

نگاهی نو به انقلاب مشروطه

*محسن باقری

چکیده

بی شک یکی از مهمترین تحولات ایران را در ابتدای قرن بیستم باید انقلاب مشروطه دانست. چرا که این حرکت از آرمان بسیار والا (سرنگونی استبداد و جایگزینی آزادی و عدالت) برخوردار بود. به دلیل اهمیت فراوان این موضوع در رشته‌های زیادی مانند تاریخ، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و ... بررسی و در هر کدام از این رشته‌ها از سوی مکاتب مختلفی تفسیر گردیده است. از مهمترین مکاتبی که تا کنون این حرکت را بررسی کرده‌اند می‌توان مارکسیسم و کارکردگرایی ساختاری را نام برد که هر کدام جدا گانه از دید خاص خود به این مسئله پرداخته‌اند. در این نوشته مشروطه و مشروطه‌خواهی از دید جامعه‌شناختی (نه تاریخی صرف) بررسی می‌گردد. علاوه بر دو دیدگاهی که ذکر آنها آمد (مارکسیسم و کارکردگرایی ساختاری) تلاش می‌شود مشروطه از منظر دو دیدگاه دیگر جامعه‌شناسی کنش متقابل نمادی-مبادله نیز تفسیر شود. ویژگی شاخص این نوشته در آن است که تلاش می‌کند تا ضمن بررسی هر کدام از نظریاتی که ذکر گردید، همه آنها را در یک قالب بسا یکدیگر تلفیق نماید. اینکه به مشروطه از دید این چهار مکتب به عنوان یک مجموعه ترکیبی نگریسته می‌شود الهام گرفته از تلفیق نظریه خرد-کلان در جامعه‌شناسی است.

واژگان کلیدی: انقلاب، مشروطه، نظریه، مکتب، مارکسیسم، کارکردگرایی ساختاری، کنش متقابل نمادی، مبادله، دیدگاه جامعه‌شناختی.

مقدمه

هر گاه صحبت از انقلاب و مدل‌های تحلیلی انقلاب پدید می‌آید شاید ذهن اکثریت به سوی دو مدل کارکرد گرایي ساختاری و تضاد یا مارکسیسم نیل می‌کند. جامعه‌شناسی مارکسیستی تا حد زیادی علاقه دارد که دگرگونی اجتماعی را به منزله‌ی یک تحول انقلابی ارائه دهد. در داخل این سنت، هر تحول انقلابی به‌عنوان یک تغییر ساختاری تلقی می‌شود چرا که (تحول مزبور) متضمن معنادارترین تغییر در روابط طبقات موجود در یک جامعه است. دسته‌ای از نظریه‌پردازانی که درصدد تشریح انقلاب مشروطه برآمده‌اند، مدل مارکسیستی را پیشه‌ی خود ساخته‌اند. این نظریه‌پردازان تضاد بین طبقه قدیمی فئودالیسم و طبقه نوظهور بورژوازی را علت اصلی بروز انقلاب مشروطه معرفی می‌کنند. در نتیجه انقلاب مشروطه از دید نظریه‌پردازان این مکتب حرکتی است که به منظور حل تضاد طبقاتی میان این دو طبقه صورت می‌گیرد. در قسمت مربوط به مدل مارکسیستی انقلاب مشروطه به این مدل بیشتر پرداخته خواهد شد. مدل یا نظریه بعدی (که به بررسی انقلاب می‌پردازد) کارکر گرایي ساختاری است. این نظریه، ساختارهای اجتماعی را علت اصلی پدیده‌های اجتماعی یا به‌عبارت بهتر انقلاب معرفی می‌کند. بدیهی است که برای ارزیابی و شناخت این نظریه باید ابتدا درک روشنی از ساختار اجتماعی آن دوران به‌دست آوریم. زمانی که در ساختار اجتماعی آن دوران دقت شود، چیزی جز کهنگی و پوسیدگی این ساختار به چشم نمی‌آید. از زمانی که کریم‌خان زند چشم از جهان در سال ۱۱۵۷ (ه‌ش) مقارن با (۱۷۷۸ م) فرو می‌بندد (یعنی زمانی که در اروپا تازه انقلاب صنعتی شروع شده) تا سال ۱۲۱۲ (ه‌ش) که در ایران فتحعلیشاه قاجار به درود حیات می‌گوید، (۱۸۳۳ م) در این زمان تقریباً ۵۵ ساله کشور ایران بدون هیچ‌گونه تغییر^۱ در دوران خاموشی و رکود کامل به سر می‌برد. (ولی در مقابل کشورهای اروپایی مخصوصاً آن‌دسته که انقلاب صنعتی را تجربه کرده بودند یا در حال تجربه کردن بودند، بالطبع شاهد پیشرفت و تحول عظیمی بودند) در حالی که در اروپا دولت‌های

۱- شاید حتی بتوان این دوران را نوعی عقب‌گرد تلقی کرد چرا که به مراجعه با تاریخ می‌توان به این نتیجه رسید دوران کریم خان در ایران حداقل از لحاظ بسط عدالت از دوران فتحعلیشاه و بطور کلی قاجارها بسیار برتر است. قضاوت به خوانندگان واگذار می‌شود.

بورژوازی به سرعت جای فئودال‌ها و فئودالیسم را اشغال می‌کردند (حرکتی که از فرانسه و انقلاب کبیر شروع شده بود) در ایران نه دولتمردان حاکم و نه توده مردم از این تحولات هنوز کمترین تاثیری نپذیرفته بودند. بنابراین تحولات اجتماعی، ناکامی‌های نظامی، فقر، عقب ماندگی و سنت‌های ناسالم سیاسی، زمین جگرسوخته‌ای آفریده بود که تشنه‌باران خردگرایی و تعقل بود همه این عوامل به ظهور گفتمانی مدرن انجامید. ولی تقریباً در همین دوران است که به تدریج باب ارتباط به اشکال مختلف باز شده (و، و غربی‌ها به ایران و اعزام دانشجوی به خارج) و تاثیر آن خود به خود و خواهی نخواهی جامعه ایران را متاثر می‌کند. از جمله مکاتب دیگری که این نوشته در صدد است نظریاتش را با انقلاب مشروطه تطبیق دهد، «مکتب مبادله» است. این مکتب بر خلاف مکاتب قبل (کارکرد گرایی، مارکسیسم) که دیدی کلان داشتند، دیدی خرد دارد یعنی به جای توجه به ساختارها و طبقات، بیشتر به افراد و کنش آنها در جامعه توجه دارد. این مکتب از جمله مکاتبی است که به انسان و نقش وی در جامعه می‌پردازد ولی معتقد است که انسان تحت تاثیر عوامل محیطی و سود و زیان‌های که در محیط وجود دارد دست به انجام کنش می‌زند. در حقیقت انسان از دید این مکتب موجودی کاملاً حساب‌گر است که تمامی رفتارها و کنش‌های او تحت تاثیر واکنش‌های حادث شده در جامعه اتفاق می‌افتد و از محیط پیرامون سرچشمه می‌گیرد. برخلاف مکتب مبادله، مکتب کنش متقابل نمادی بیشتر و بیشتر به نقش فکر و ذهن انسان در تعیین سرنوشت اجتماعی او اهمیت می‌دهد. و نقش محیط و اتفاقات پیرامون را کم رنگ‌تر می‌نماید. به عبارت دیگر این مکتب انسان را تاریخ‌ساز دانسته و معتقد است انسان نه تنها در برابر ساختارهای اجتماعی دست و پا بسته نیست بلکه خود ساختارهای اجتماعی را همه و همه بر اثر کنش‌هایش به وجود آورده است. آنچه مشخص است این‌که در این مقاله اصولاً تمامی نظرات نویسنده حول و حوش دو متغیر اصلی در انقلاب مشروطه دور می‌زند که یکی متغیر اجتماعی است و دیگری متغیر فکری که به نوبه خود این دو متغیر نیز هر کدام به دو دسته تقسیم می‌شوند. آن دسته متغیرهای اجتماعی که الهام گرفته از داخل و تاثیر گذار در انقلابند و آن دسته از متغیرهای اجتماعی که ملهم از خارج هستند و سهمی در بروز انقلاب دارند. در مورد متغیرهای فکری هم درست همین قضیه صادق است. حال به منظور این‌که مخاطب هر چه بیشتر با این متغیرها و چگونگی تاثیر گذاری آنها آشنا شود لازم دیده شد که ابتدا در قسمت مقدمه صرفاً با

ماهیت این متغیرها و در متن اصلی با چگونگی تاثیرگذاری این متغیرها آشنا گردد. منظور از متغیرهای فکری موثر در انقلاب آن دسته از تغییرات است که در فکر، اندیشه، باور، طرز تلقی و در یک کلام در ذهن تعدادی از ایرانیان حادث می‌شود که در نتیجه این تغییرات، نظر آنان نسبت به خود، محیط و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند را دچار دستخوش و تغییر می‌کند و باعث پیدایی افق تازه‌ای در ذهن آنان می‌گردد به گونه‌ای که بسیاری از سنتها، باورها، عقاید و به عبارت دیگر هنجارها و قالب‌های گذشته را به چالش فرا می‌خواند و در مقابل انگیزه جایگزینی باورها و افکار جدیدی را فراهم می‌آورد چنان چه که این متغیرها از یک طرف مفاهیمی هم چون پیشرفت، ترقی، دانشگاه، صنعت و علوم را به ذهن‌شان وارد می‌نماید و از دیگر سو ایده‌هایی مثل آزادی، امنیت، دموکراسی، پارلمان، احزاب و... به مخیله‌شان راه می‌دهد. اینگونه متغیرها را با مکاتب و نظریه‌هایی که بیشتر دیدی ذهنی‌نگر دارند، یعنی کارکرد گرایی ساختاری و کنش متقابل نمادی در ارتباط قرار می‌دهیم. دسته دوم متغیرها با عنوان متغیرهای اجتماعی شناخته می‌شوند که اثر آنها را می‌توان در ارکان و نهادهای جامعه مشاهده کرد. استقرار قاجارها در ایران زمانی صورت می‌گیرد که انقلاب صنعتی در اروپا حادث شده و ارتعاشات و اثرات این تحول عظیم نقاط دیگر دنیا را نیز تحت تاثیر قرار داده است. ایران نیز اگر چه در این زمان جامعه‌ای بسته و منزوی و به منزله جزیره‌ای دور و پرت افتاده از دیگر نقاط محسوب می‌شود ولی خواه ناخواه نمی‌تواند از این رویداد عظیم بی‌تاثیر بماند به نحوی که به دلیل تاثیر این تحول حجم تجارت خارجی ایران در قرن نوزدهم، سیزده برابر افزایش می‌یابد. حتی اگر خاندان قاجار دیواری به ضخامت دیوار چین هم دور ایران می‌کشیدند، باز قادر به محفوظ نگه داشتن خود از تبعات توسعه سیاسی، اقتصادی غرب نبودند. گسترش سریع مناسبات اقتصادی و حجم تجارت، خواه ناخواه پای اروپائیان را در ابعادی گسترده به ایران باز می‌نماید. علاوه بر این رشد شهرنشینی تاثیرات عمیقی بر ساختار مناسبات تولیدی و اقتصادی می‌گذارد. بدیهی است که حکومت دیگر به شیوه قبل قادر به اداره کشور نیست. ماشین حکومت به ناچار باید روز به روز پیچیده تر شود و ایسن، در قالب توسعه بوروکراسی نمودار می‌شود. این گسترش اگر چه نیروی دولت را افزایش می‌دهد ولی مخارج و هزینه‌های آن را نیز افزایش می‌دهد. دولت به منظور تامین مخارج افزایش یافته ناچار می‌شود که از طریق افزایش مالیات برگرده مردم فشار وارد آورد که خود این قضیه سهمی

بسیار در نارضایتی مردم از خاندان قاجار به وجود می‌آورد. پیدایش انقلاب بطور عام و انقلاب مشروطه بطور خاص به مجموعه‌ای وسیع و مختلف از علل مربوط می‌شود که هر یک از این علل به نوبه خود از عوامل و شرایط خاصی سرچشمه می‌گیرند. بنابراین در این مقاله تلاش می‌شود مدل نسبتاً کاملی ارائه شود که نه مانند مکتب اول و دوم صرفاً دیدی کلان داشته باشد و نه مانند مکتب سوم و چهارم دیدی خرد گرایانه داشته باشد و قادر باشد نقاط ضعف نظریات قبلی را پوشش داده و تنها یک یا چند عامل محدود را در بروز انقلاب دخیل ندانسته، عوامل متعددتر و تأثیر گذارتری را لحاظ نماید. به همین خاطر و برای جلوگیری از یک سونگوری و یا برجسته شدن یکی از عوامل و نادیده گرفتن عوامل متعددتر دیگر در پیدایش انقلاب مشروطه، با الهام از چهار چوب تحلیلی جرج ریتزر جامعه شناس امریکایی نظریه اجتماعی را متأثر از مجموعه عوامل و شرایطی است که او تحت عناوین زیر مطرح می‌کند.

الف) متغیرهای اجتماعی - درونی

ب) متغیرهای اجتماعی - بیرونی

ج) متغیرهای فکری - درونی

د) متغیرهای فکری - بیرونی

چهار متغیر مذکور هر کدام به طور جداگانه با یکی از مکاتب چهارگانه‌ای که بدان اشاره گردید در ارتباط قرار گرفته و قسمتی از تحلیل انقلاب مشروطه را به انجام خواهد رساند. مثلاً متغیرهای اجتماعی درونی با مکتب مبادله متغیرهای اجتماعی بیرونی با مکتب مارکسیسم، متغیرهای فکری درونی با مکتب کنش متقابل و متغیرهای فکری بیرونی با مکتب ساختی - کارکردی در ارتباط می‌باشد.

نظریه مارکسیستی و انقلاب مشروطه (متغیرهای اجتماعی بیرونی)

هم چنان که مارکس در نظریات خود اقتصاد را زیر بنای تمام امور می‌دانست و ریشه هر تغییر و تحولی را در اقتصاد جستجو می‌کرد. تمامی تعبیر و تفسیرهای مارکسیستی انقلاب مشروطه، از این قضیه مستثنی نبوده و دلیل بروز مشروطه را صرفاً دلیلی اقتصادی ذکر می‌کنند. ظهور خاندان قاجار با بروز پیدایش انقلاب صنعتی تقریباً همزمان است. بدیهی است که قاجارها هم هم چنان که تمام دنیا از این تحول عظیم (انقلاب صنعتی) متأثر شدند مستثنی

نبودند. مارکس بارها و بارها در نوشته‌های خود خاطر نشان می‌کند، در هر کجا انقلاب حادث می‌شود، ریشه بروز انقلاب را باید در تغییر شیوه تولید آن جامعه جستجو کرد. پس به تدریج که زمینه‌های تغییر در شیوه تولید یک جامعه فراهم می‌شود آثار بروز تغییر در ساختار اجتماعی آن جامعه نیز فراهم می‌آید. بنابراین هم چنان که واضح و روشن است و در جای جای نظریات مارکس اشاره شده تغییر در اقتصاد یک جامعه به عنوان زیر بنای آن جامعه منجر به تغییر در رو بنای آن جامعه خواهد شد که سیاست هم قسمتی از رو بنای جامعه محسوب می‌شود. ایران آن زمان هم پس از متاثر شدن از انقلاب صنعتی و تغییر زمانی به گفته مارکس الزاماً بایستی تغییر رو بنایی و سیاسی را نیز تجربه کند. تأثیر انقلاب صنعتی در جامعه ایران را زیبا کلام به حرکت یک بهمن تشبیه می‌کند که به راه افتاده و آنچه را که بر سر راه خود می‌بیند متاثر می‌کند. «این بهمن چنان عظیم و سنگین بود که حتی ارتعاشات دور دست آن نیز کافی بود تا در جامعه بی‌خبر، بسته، عقب مانده و ضعیفی مثل ایران قرن نوزدهم زمینه ساز تغییر و تحولاتی گسترده شود» (زیبا کلام، بی تا، ص ۲۱۲).

اگرچه انقلاب صنعتی از انگلستان شروع می‌شود و ابتدا در بخش اقتصاد نمودار می‌گردد ولی نه محدود به انگلستان به تنهایی شد و نه در بخش اقتصاد در جا زد. بلکه خیلی زود مانند یک طوفان مهیب دنیا را متاثر کرد. ایران آن زمان هم اگر چه بصورت ملوک الطوائفی اداره می‌شود و بیشتر یک جامعه ایلی است تا جامعه‌ای که خیلی زود تحت تأثیر انقلاب صنعتی قرار گیرد، ولی خواه نا خواه دیر یا زود باید و بالاجبار اثرات نفوذ این انقلاب جهانی را پذیرا باشد. انقلاب صنعتی به عنوان یک عامل برای تغییر جامعه ایران لحاظ می‌شود که این عامل تغییر، از داخل سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه حرکتی است که خارج از مرزها شروع شده ولی خیلی زود آثار و نشانه‌های آن در داخل ایران هم بطور مستقیم قابل مشاهده است. از اواسط قرن هیجدهم که انقلاب صنعتی شروع می‌شود به واسطه آن نظام سرمایه دارای نیز وارد عرصه مناسبات بین المللی می‌گردد. در عرصه سیاست بین المللی دیگر خبری از قدرت‌های قبلی هم چون امپراطوری عثمانی، اتریش - مجارستان، پرتغال و اسپانیا نیست. در مقابل قدرت‌های جدیدی که زاده انقلاب صنعتی و مناسبات جدید بودند وارد کارزار شده و چتر سلطه خود را به سرعت در صحنه بین الملل پهن می‌کردند. این تحولات خواه ناخواه بر ایران هم بی‌تأثیر نبود. ایران دیگر آن عظمت و بزرگی دوران نادرشاه که به واسطه کوشش‌های

وی به دست آمده بود و ثبات دوران کریم خان را دارا نبود. کسروی در کتاب انقلاب مشروطه دلایل بروز این پدیده را این طور یادآور می‌شود. «در زمان قاجاریان ایران بسیار ناتوان گردید و از بزرگی و جایگاه و آوازه آن بسیار کاسته شد و انگیزه این بیش از همه یک چیز بود و آن این که جهان دیگر شده و کشورها به تکان آمده ولی ایران به همان حال پیشین باز می‌ماند» (کسروی، ۱۳۷۶، ص ۷). البته در نظر کسروی عامل دیگری نیز بر این قضیه تاثیر می‌گذارد که کم از عامل قبلی نیست. وی موقعیت جغرافیایی استراتژیکی ایران آن روز را نیز موثر می‌داند آنجا که می‌نویسد: «دو دولت نیرومند، بزرگ و بیدار یکی در شمال ایران، و دیگری در جنوب آن پیدا شده و ایران ناتوان و ناآگاه در میان آنان مانده و راستی آن که برای چنان زمانی پادشاهان کم جرئزه قاجاری شایسته سررشته دارای (شایستگی حاکمیت) نبودند. اینان از پیش آمدها چیزی یاد نگرفتند. شکست‌های پیاپی فتحعلی‌شاه در برابر روس و شکست‌های محمد شاه و ناصرالدین‌شاه در برابر انگلیس به ایران زیان بسیار رسانید و از بزرگی آن بسیار کاست» (همان، ص ۷). انقلاب صنعتی به عنوان یک واقعه عظیم اقتصادی هم چنان که دنیا را متحول می‌کند، ایران را نیز با توجه به آمادگی‌اش برای تحول تحت تاثیر قرار می‌دهد. در ایران با ورود صنعت و متاثر شدن تجارت کشور طبقه‌ای جدید شروع به پا گرفتن می‌کند که با عنوان بورژوازی از آن یاد می‌شود. اینها همان افرادی هستند که به طبقه متوسط سرمایه‌دار شهری معروف هستند. پایه‌گذاران حرکت انقلابی هم در اصل همین افراد محسوب می‌گردند. باقر مؤمنی در کتاب ایران در آستانه مشروطیت همین نکته را مورد نظر قرار داده است و می‌گوید «جنبش مشروطیت مبارزه خونین طبقات متوسط و سرمایه داری شهری ایران علیه فئودالیزم بود» (مومنی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۸). اگر چه مومنی اشاره می‌کند که: «این جنبش (سر انجام) با سازش میان فنودالیزم و بورژوازی و سرمایه دارای بزرگ تجاری که یک پایش به زمین چسبیده بود، خاتمه پذیرفت» (همان، ص ۱۰۸). در ایران آن روز (تا قبل از انقلاب صنعتی) به عنوان جامعه‌ای که تغییرات اجتماعی در آن محدود و ساختار اجتماعی آن نیز بسته محسوب می‌شود، بالتبع حرکت‌های اجتماعی نیز کند می‌باشد. بدیهی است در این نوع جامعه به دلیل نبود رقابت‌های اجتماعی، تقاضاهای جدید از سوی مردم مطرح نشده و فعل و انفعالات عمدتاً در سطح گروه‌ها و اقشار بالا صورت می‌گیرد. در نقطه مقابل پس از انقلاب صنعتی و در نتیجه تاثیر پذیری از آن شاهد تغییرات گسترده اجتماعی هستیم. لذا با وقوع

تغییرات اجتماعی، حرکت‌های اجتماعی نیز دچار تحول می‌شود و سرعت می‌گیرد. رمز این تحول به پیدایش گروه‌ها، اقشار و طبقات جدیدی بر می‌گردد که اشاره گردید و خود در نتیجه تحولات اقتصادی در صحنه جامعه موجودیت پیدا کرده‌اند. بنا براین همه‌این مواردی که نام برده شد، یعنی ضعف حکومت، اوضاع بد اقتصاد حاکم، شکستهای پیاپی در اثر جنگ‌های مختلف، پیدایش و رشد طبقات جدید شهری و... همه و همه متاثر از دگرگونی اوضاع جهان است که خود این امر نیز به شدت متاثر از واقعه انقلاب صنعتی است. جامعه ایران زمانی که با این مشکلات که ذکر گردید، در تقابل با جامعه غرب و به طور کلی دنیای خارج قرار می‌گیرد. ضعف درونی آن بیشتر و بیشتر جلوه می‌نماید و اینها خود روز به روز باعث نا رضایتی هر چه بیشتر مردم را فراهم می‌آورد به نحوی که در قالب انقلاب مشروطه به منصفه ظهور می‌رسد.

نظریه مبادله و انقلاب مشروطه (متغیرهای اجتماعی درونی)

«نظریه‌های مبادله از زمینه‌های مختلفی مانند اقتصاد، انسان‌شناسی و روان‌شناسی بهره گرفته و در واقع آمیخته‌ای است از اقتصاد سودگرایی، انسان‌شناسی کارکردی و روان‌شناسی رفتاری» (انصاری و دیگری، ۱۳۵۸، ص ۲۲۵).

«پیروان این مکتب انسان را موجودی با مکانیزم‌های عصبی دانسته که دوکار عمده بر عهده دارد ۱ - یادگیری ارزش‌ها و هنجارها در برخورد با محیط ۲- ایجاد انطباق بر اساس آموخته‌ها.

به عبارت دیگر از دید این مکتب انسان دارای قوه و توانایی یادگیری بوده و قادر به تطبیق و همسازی خود با شرایط محیطی است» (تنهایی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲). «روی هم رفته می‌توان برای این مکتب دو خصلت عمده را ذکر کرد:

۱- گرایش به لذت و گریز از درد

۲- خصلت خرد گرایانه در مطالعات این مکتب» (همان، ص ۱۴۳).

علاوه بر دو خصلت عمده‌ای که برای مکتب مذکور گفته شد چند اصل را نیز می‌توان برای آن خاطر نشان کرد که این اصول را در بروز انقلاب مشروطه بررسی می‌کنیم.

۱- انتخاب فرد به عنوان واحد مطالعه: «با این که این نظریه در تاکید بر فرد پایدار نمی‌ماند، نقطه عزیمتش فرد بوده و مدعی است که مبادلات اجتماعی بین افراد را که سرانجام به نظم و دگرگونی اجتماعی می‌انجامد بررسی و تحلیل می‌کند» (انصاری و دیگری، ۱۳۵۸، ص ۲۲۵).

همان طوری که گفتیم در نظریه مارکسیستی انقلاب مشروطه تابعی از عامل یا عوامل خارجی محسوب می‌گردید. که مهمترین این عوامل انقلاب صنعتی و پیامدهای منتج شده از آن بودند. در این که انقلاب صنعتی تأثیری بس شگرف در دنیا از خود بجای گذاشت و ایران هم به ناچار تحت تأثیر این تأثیرات قرار گرفت و سرانجام به سوی انقلاب حرکت کرد، جای هیچ شک و تردیدی نیست. ولی واقعیت امر این که همه ماجرا هم در این خلاصه نمی‌شود. انقلاب واژه‌ای اجتماعی است که در نگاه اول نارضایتی گروهی از مردم یک جامعه که البته باید عده کثیری از مردم آن جامعه باشند را از حاکمیت می‌رساند. آیا می‌توان فقط تأثیر عوامل فرا فردی و به عبارت دیگر ساختاری را در بروز این پدیده اجتماعی دخیل دانست؟ بدون این که قصد وارد شدن به جنگ و جدل جامعه شناسان معرفتی را داشته باشیم (این که در بروز عوامل اجتماعی ساختارهای اجتماعی مهم‌تر و تعیین کننده ترند یا آگاهی افراد؟) باید ذکر کرد که تأثیر انقلاب صنعتی در جای خود محفوظ و پذیرفته است ولی نقش افراد به عنوان کسانی که در بطن انقلاب مشروطه قرار دارند، آن را به جریان انداخته و رهبری می‌نمایند و بالاخره به سرانجام می‌رسانند را نیز نباید نادیده گرفت و از کنار آن سرسری گذشت. زمانی که تاریخ انقلاب مشروطه مورد توجه و دقت قرار می‌گیرد دائماً نام افراد متعدد به عنوان اشخاص تأثیر گذار چشم نوازی می‌کند. طباطبایی، بهبهانی، نوری، ستارخان، باقرخان و... اینها رهبران انقلاب محسوب می‌شوند که در کنار خود توده کثیر مردم را دارند که به قول نظریه پردازان مکتب مبادله زمانی که این دو قشر (توده و رهبران) به مبادله اجتماعی با یکدیگر اقدام می‌کنند دگرگونی اجتماعی (انقلاب) حادث می‌شود.

۲- نفع و سود و توجه به آن: توجه به نفع و سود اصل دوم این مکتب محسوب می‌شود. این مکتب انگیزه تمام کنشهایی را که انسان انجام می‌دهد نفع و سودی می‌داند که در

درون آن نهفته است. به عبارت دیگر به محض این که در یک کنش سودی وجود نداشته باشد آن کنش از طرف انسان قطع می‌شود. همان‌طور که قبلاً گفته شد از نظر این مکتب انسان در مواجهه با امور با حساب‌گری کامل برخورد می‌کند و معمولاً از چند گزینه ممکن که با آن روبرو می‌شود آن را انتخاب می‌کند که کمترین ضرر ممکن و بیشترین سود را در برداشته باشد. از سویی دیگر انسان موجودی است که همیشه در پی تصاحب کالاهای کمیاب است، پس اینها خود مختصراً نشان از وجود ویژگیهای اقتصادی در وجود انسان است. جامعه قاجار هم تا قبل از انقلاب مشروطه جامعه‌ای است کشاورزی و دهقانی شبیه فئودالی غرب (البته با درصدی تفاوت که مجال پرداختن به آن نمی‌باشد) درصد بالایی از جمعیت کشور را در آن زمان روستائیان و دهقانان به خود اختصاص می‌دهند. پر واضح است که در چنین جامعه‌ای زمین به‌عنوان کالایی کمیاب محسوب می‌شود ولی از آن جایی که درصد عظیمی از این کالای کمیاب در اختیار عده محدودی است، مساله زمین خود به مساله‌ای اجتماعی تبدیل شده است. در طول قرن نوزدهم بخش قابل توجهی از املاک دولتی و وقفی و غیره به اشکالی مختلف از قبیل خریداری، واگذاری و غصب به مالکان خصوصی انتقال یافته است. این روند نه تنها تاثیری مثبت در زندگی دهقانان نمی‌گذارد بلکه باعث تشدید بهره‌کشی و تحصیل یک سری عوارض و خدمات بدون مزد بر آنان می‌شود. هم چنین با تغییر اوضاع اجتماعی آن‌دسته از قوانین شرع که دهقان را مورد حمایت قرار می‌دهد، از بین رفته و دهقانی که در ملک مشغول کار است، انواع جور و ستم قرون وسطی را متحمل می‌شود. طبیعتاً این شرایط باعث می‌شود که دهقانان به‌عنوان یک درصد اعظم از جمعیت کشور روز به روز ناراضی و ناراضی‌تر شده، وضع موجود را در تضاد با منافع خود ببینند و نفع و سود خود را در جایی دیگر جستجو کنند.

۳- اراده‌گرایی: در این مکتب فرد به‌عنوان جزئی از جامعه از قدرت اراده و اختیار برخوردار است و می‌تواند بر اساس آنچه آموخته است راه خویش را برگزیند. پس انسان در این مکتب به‌عنوان موجودی در نظر گرفته می‌شود با اراده و اختیاری محدود (در حد پیروی از اصل‌گرایش به لذت و اجتناب از درد) که می‌تواند با تحلیل موقعیت راهی را برگزیند که بیشترین سود را در آن می‌بیند و در واقع بهترین‌ها را انتخاب می‌کند. و اینها نشان از قدرت بالای تصمیم‌گیری و وجود اراده‌ای قوی در وی دارد. قدرت اراده و اراده‌گرایی افراد در این

دوره تحت تاثیر عوامل جانبی تشدید می‌شود. عواملی از قبیل پیدایش روزنامه، علم و آگاهی که از برخورد با روشنفکران و علما حاصل می‌شود و... در حالی که از سوی حاکمان قاجار در آن دوره کاملاً نادیده گرفته می‌شد و سرکوب می‌گردید به گونه‌ای که ناصرالدین شاه مردم را به عنوان گله‌ای گوسفند و خود را بعنوان چوپان این گله می‌داند. وی حکومت کردن را رسالتی کاملاً الهام گرفته از خداوند معرفی می‌کند. به همین خاطر در این دوران با القاب و عناوینی مانند قبله عالم و ظل الله و... از او یاد می‌شود.

۴- تایید اجتماعی^۱: طبق نظر این مکتب هم چنان که قبلاً گفته شد انسان در پی سود و دریافت پاداش در کنش‌های اجتماعی است ولی بیشترین پاداش را از کنش‌های دریافت می‌کند که تایید اجتماعی بدنبال داشته باشد. این یکی از اصول و قضیه‌های مهم در مکتب (مبادله) محسوب می‌شود که انسان آن گونه از اموری که به پاداش منتهی می‌شود (مورد تایید قرار می‌گیرد) را تکرار می‌کند و از کارهایی که با پاداش مواجه نشده و برعکس مورد کیفر و تنبیه قرار گیرد صرف نظر می‌کند. شرایط اجتماعی زمان قاجارها تا پیش از پیدایش مشروطه با این قضیه کاملاً هماهنگی دارد به این گونه که بر اثر افزایش مخارج درباری و جنگ‌های متعدد و هم چنین سفرهای فرنگ ناصرالدین شاه و... مالیات به شکلی فراینده روز به روز بالا می‌رود و این فشار همه بر گرده مردم و افراد فقیر وارد می‌گردد. از سویی دیگر جنگ‌هایی که با کشورهای دیگر فرانسه، روسیه و... صورت می‌گیرد به دلیل نداشتن ارتش سازماندهی شده تمام نیروی آن از مردم بخت برگشته تامین می‌شود. این مسائل باعث شد که مردم نه تنها پاداش‌هایی را که انتظار داشتند (مثل امنیت، رفاه، آزادی و...) به دست نیاورند بلکه دچار کیفر و تنبیه (مالیات‌های سنگین، فقر، استعداد و...) نیز شوند. هنگامی که این قضایا مدام تکرار گردید و پاداش مورد نظر دریافت نشد خود از عوامل بروز نا رضایتی و موثر در ایجاد عکس العمل گردید.

۵- تضاد منافع فردی: «طبق نظر این مکتب فردی که در جامعه مشغول کار است در قبال وظیفه‌ای که انجام می‌دهد انتظار دریافت خدماتی دارد، حال چنانچه جامعه از دادن منافع قانونی فردی سرباز زده میان منافع کل و منافع اجزاء تضاد بوجود می‌آید و این امر سبب ایجاد

۱- برگرفته شده از: (ادیبی و انصاری، ۱۳۵۸، ص ۲۴۰) و (تنهایی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳) می‌باشد. در هر دو منبع مذکور عنوان مشترک و توضیحات از نویسندگان مقاله است.

احساسی است بنام «خشم و عصیان» (تنهایی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴). جامعه‌شناسان متعددی این نظریه را مورد تأکید قرار داده‌اند که انسانها از انجام دادن امور اهدافی را دنبال می‌کنند که بیشتر این اهداف ممکن است اشکال مادی داشته باشد. حال اگر پس از آنکه امور انجام شد و آن انتظاراتی که توقع داشتند برآورده نگردید، به پرخاشگری متوسل می‌شوند. از جمله کسانی که در این مورد صحبت می‌کنند، جرج هومنز نظریه پرداز مکتب مبادله است که می‌گوید: «هنگامی که رفتار فرد پاداش مورد انتظارش را دریافت نمی‌کند یا با تغییری که انتظارش را نداشته روبرو می‌شود عصبانی شده، بیشتر به انجام دادن رفتار پرخاشگرانه متمایل می‌شود و نتایج چنان رفتاری برایش ارزشمندتر است» (توسلی، ۱۳۷۰، ص ۴۰۳).

هم چنین رابرت. ک. مرتن جامعه‌شناس کارکرد گرا هم به گونه‌ای دیگر به این قضیه اشاره کرده که ما به دلیل شباهت به این نظریه آنرا مطرح می‌کنیم. وی می‌گوید: «فرد در نتیجه فراگرد اجتماعی شدن، هدف‌های مهم فرهنگی و نیز راههای دستیابی به این هدف‌ها که از نظر فرهنگی مورد قبول باشند را فرا می‌گیرد. هرگاه راههای مقبول دستیابی به این هدف‌ها برای فرد فراهم نباشد و او ناچار شود راههای دیگری در پیش گیرد، رفتاری ممکن است از فرد سرزند که به انحراف اجتماعی بینجامد» (کوئن، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵).

در ایران آن زمان نیز با توجه به این که انتظاراتی که مردم از ساختار اجتماعی و حکومت دارند، برآورده نمی‌شود، طبیعی است که دست به نوع جدیدی از رفتار زنند که در قالب انقلاب ظهور پیدا می‌کند (صرف نظر از این که این رفتار پرخاشگری نامیده شود یا انحراف). همچنین در این دوران نا برابری به شدیدترین نحو ممکن وجود دارد و تحرک اجتماعی هم بسیار کم‌رنگ است.

پس از این که با مکتب مبادله آشنایی صورت گرفت، به منظور این که بصورتی گسترده‌تر از عوامل دخیل در انقلاب از دید این مکتب، صحبت شود باید خاطر نشان کرد که بر اثر انقلاب صنعتی و اشاعه آن در جهان، پیشرفت در امر بهداشت سرعت به تمام نقاط دنیا گسترش پیدا می‌کند. یکی از تبعات آن کاهش مرگ و میر و افزایش رشد جمعیت است. کشور ایران هم از این قضیه مستثنی نیست. به نحوی که زیبا کلام در کتاب سنت و در مدرنیته اشاره می‌کند: «جمعیت ایران در طول قرن نوزدهم دو برابر گردید و از ۵ الی ۶ میلیون نفر در ابتدای قرن، به حدود ۱۰ میلیون نفر در پایان آن افزایش یافت. در این افزایش جمعیت شهر نشین در مقایسه با

اقتدار دیگر سهم بسیار بالاتری دارد بخش عمده‌ای از قریب به ۵ میلیون نفری که به جمعیت کشور افزوده گردید، جمعیت شهر نشین بود (زیبا کلام، بی تا، ص ۲۱۵).

افزایش روز افزون پدیده شهر نشینی در این دوران از یک طرف منجر به ویرانی و به نابودی کشیده شدن کشاورزی و نابسامانی وضع روستائیان می‌شود از طرف دیگر بیکار شدن بسیاری از آنها و هجوم آنها به شهر بدون تردید انتظارات، خواسته‌ها و توقعات جدیدی از حکومت را با خود به دنبال می‌آورد. امنیت (درون و مابین شهرها)، بهداشت، ایجاد کوچه، خیابان و جاده، مدرسه، مکتب خانه، حمل و نقل و در یک کلام آن چه که امروزه خدمات شهری می‌گوییم به تدریج بدل به ضرورت‌ها و نیازمندی‌های یک جامعه شهر نشینی می‌شد. حکومت بالطبع نمی‌توانست نسبت به برآورده کردن این نیازها و ارائه خدمات به‌نحوی مناسب پاسخ دهد. به همین خاطر روز به روز فاصله مردم و حاکمیت بیشتر و بیشتر می‌شود. «جریان‌ات اقتصادی داخلی نیز به گونه‌ای بود که منجر به نارضایتی هر چه بیشتر مردم می‌گردید. دولت از سویی چوب حراج به منافع مملکت می‌زند و امتیازات ننگینی مانند امتیاز رویتر و تنباکو واگذار می‌کند و از سویی دیگر منافع و درآمدهای حاصل از این امتیازات و وام‌های خارجی را نه تنها صرف آبادانی کشور نمی‌کند بلکه مقدار هنگفتی از آن صرف تجملات درباری می‌شود و عایدات حاصل از امتیاز حیرت انگیز رویتر نیز صرف مسافرت بزرگ ناصرالدین‌شاه به اروپا می‌شود. هم چنین عواملی مانند افزایش قیمت‌ها که بین سال‌های ۱۲۳۰ و ۱۲۸۰ به حدود ۶۰۰ درصد می‌رسید که خود ناشی از تنزیل بهای مسکوکات توسط دولت و عایدات به واسطه سقوط فاحش ارزش نقره در بازار جهانی بود باعث می‌شود برای مثال به رغم ترقی شدید قیمت‌ها، عایدات حاصل از مالیات اراضی در گیلان از ۱۷۹۱۳۹ تومان در سال ۱۲۴۵ به ۲۰۲۱۰۰ تومان در سال ۱۲۷۱ برسد» (آبراهامیان، ۱۳۸۱، ص ۵۲). همه اینها به شکلی فزاینده به نارضایتی رو به گسترش مردم در این دوران کمک کرده و باعث شکل‌گیری پایه‌های انقلاب می‌شود.

ارتباط مکتب‌کنش متقابل نمادی و انقلاب مشروطه (متغیرهای فکری درونی)

هم چنان که قبلاً به صورت گذرا اشاره گردید ویژگی بارز این مکتب توجه به فرد به عنوان محور اصلی و اساسی کنش می‌باشد. در واقع محدوده کنش متقابل در این دیدگاه برگرد فرد می‌چرخد و حالت خرد پیدا می‌کند.

بلومر که یکی از متفکران اصلی این نظریه است دو عامل را به عنوان تهدید کننده کنش متقابل می‌داند. یکی رفتار گرایی که محرک‌های خارجی را در رفتار انسانی تعیین کننده می‌داند و دیگری ساختارهای اجتماعی. وی به طور کلی در اشاره به ساخت‌های پهن دامنه نقش بسیار محدودی را برای آنها در نظر می‌گیرد و آنها را دارای ارزشی ناچیز می‌داند. یعنی آنها را تنها به عنوان عرصه‌ای در نظر می‌گیرد که کنش متقابل اجتماعی در درون آن رخ می‌دهد. بلومر به نمایندگی از این دسته معتقد است که هر چند ساختارها نقش محدود کننده کنش‌ها را دارند، ولی نقشی در تعیین کنندگی و چگونگی شکل پذیری آنها نداشته و محتوا و ماهیت آنها را بطور کلی تعیین نمی‌کنند. اگر بخواهیم تغییر و تحول را از نظر این مکتب مورد دقت قرار دهیم باز هم چاره‌ای جز رجوع به نظریات بلومر به عنوان متفکر اصلی این مکتب نداریم. علاوه بر دیدی که در بالا ذکر گردید در آرای بلومر دید تکاملی هم به چشم می‌خورد و معتقد است که دو نوع جامعه بطور کلی وجود دارد.

۱- «جوامعی از نوع Me که جوامعی سنتی، ابتدایی و تقریباً ایستا و بدون تغییر است. جوامعی که بیشتر بر سنت‌های از گذشته به یادگار مانده تکیه می‌کند. در این جوامع بیشتر توقعات، چشم داشتها و انتظارات اجتماعی و یا هنجارهای ساختی فرهنگ است که تعیین کننده است. به همین دلیل تغییر و تحول بسیار کم است. بلومر جوامع دوران قرون وسطی را و علی‌الخصوص جوامع قبل از آن را از این نوع می‌داند» (تنهایی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸).

۲- «جوامعی از نوع I، جوامعی هستند که بایدیدار شدن انقلاب صنعتی و تغییر و تحولاتی که جهان به واسطه کشفیات قاره‌ها و نقاط جغرافیایی جدید و تجارت و رفت و آمد از آن بهره مند می‌گردد، پدیدار می‌شوند. در این نوع جوامع عامل تعیین کننده‌ی رفتار انسان نه هنجارهای ساختی و فرهنگی بلکه فکر و ذهن انسان می‌باشد» (همان، ص ۲۲۸). «بلومر مکانیزم انتقال از جوامع me به I را معمولاً در قالب جنبش‌های اجتماعی توضیح می‌دهد. این جنبش‌ها می‌توانند مسلحانه و به صورت انقلاب باشند و یا غیر مسلحانه و بصورت اصلاح انجام گیرند» (همان، ص ۲۲۸).

نظریه ساختی کارکردی و انقلاب مشروطه (متغیرهای فکری بیرونی)

این مکتب هم چنان که قبلاً نیز گفته شد از بعضی جهات در نقطه مقابل نظریه مارکسیستی قرار می‌گیرد. علی‌رغم آن چه پنداشته می‌شود که در این نظریه تحول و تغییر اجتماعی رخداد یا فرایندی نادر است این گونه نیست بلکه این نظریه تغییر و تحول را پیرو شرایطی مورد پذیرش قرار می‌دهد. در این نظریه نیز هم چنان که که مشخص است نسبت به مسایل دیدی کلان (یعنی حوزه و سیعی از یک نظام اجتماعی را مثل ساختارها مد نظر قرار می‌دهد) داشته و ذهنی‌گری را پیشه خود قرار می‌دهد. به این شکل که در مواجهه با انقلاب مشروطه به آن تاثیراتی که از خارج از مرزها بر افکار و آگاهی جمعی مردم تاثیر می‌گذارد و مشروطه را باعث می‌شود نظر دارد. نماد عینی این فرضیه تاثیر است که افرادی تحت عنوان روشنفکر بر اثر سفر به غرب و تاثیر پذیری از آن جامعه باعث انتقال این آگاهی‌ها به داخل شده و فکر و ذهن مردم را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند.

گفته شد که این نظریه (ساختی کارکردی) پیرو شرایطی تغییر و تحول را می‌پذیرد برای بهتر روشن شدن مطلب باید به گفته کوهن در این زمینه اشاره کرد که می‌گوید هر گاه جامعه‌ای تا بدان حد دچار مشکلات است که ارزش‌های اجتماعی، قدرت توجیه دگرگونی‌های محیطی را ندارد (یا بر عکس) و نخبگان سیاسی به ایجاد تغییرات ضروری جهت هماهنگ ساختن مجدد ارزش‌ها و محیط تمایلی ندارند پس وقوع انقلاب امری محتمل است» (کوهن، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷).

از نظر این مکتب یکی از فاکتورهای اصلی که باید در تحلیل انقلاب مشروطه مورد توجه قرار گیرد و در ابتدای نوشته نیز مورد اشاره قرار گرفت ساختار اجتماعی حاکم بر کشور است. ساختار حاکم در دوران قبل از مشروطه نشان از پوسیدگی و فساد دارد. جامعه ایران آن زمان از یک استبداد کهنه چند صد ساله در رنج است. استبدادی که کاملاً از اشکال حکومت در اروپا متمایز است به این ترتیب که در اروپا دیکتاتوری در دست شاه و عده‌ای از اطرافیان بود و اعمال زور و قدرت در چار چوب قانون اجرا می‌شد. در ایران همان زور و استبداد ارائه می‌شد، ولی خارج از چار چوب قانون. اگر چه گهگاهی از قانون در مملکت صحبت می‌شود ولی این قانون به معنی مجموعه ضوابطی که حد و مرزی برای اعمال قدرت دولتی تعیین کند و آن را قابل پیش بینی سازد، نیست. نبود قانون باعث عدم شکل‌گیری

سیاست نیز می‌شود. جامعه، جامعه‌ای ملوک الطوائفی است. هر نقطه برای خود حاکمی دارد و پر واضح است که آن نقطه به خواست و میل جناب حاکم اداره شود. همه اینها باعث شده بود که بلبشویی بپا شود که طاقت و تحمل مردم را هر روز کمتر کند. در کنار این عوامل آن چه که این بلبشو را بزرگ‌تر جلوه می‌داد و وضعیت را بغرنج‌تر و سخت‌تر می‌نمود، بالا رفتن درجه آگاهی مردم و مطلع شدن آنها از اوضاع و احوال جهان بیرون بود. در نحوه تفکر و اندیشه‌های هر ملت هر چند گاه به علت وقوع حوادث و وقایعی، دگرگونی رخ می‌دهد. حوادثی هم که ایجاد دگرگونی در افکار و اندیشه‌ها می‌کنند در ابتدای امر معمولاً جزیی به نظر می‌رسند و گاهی چنان کوچک می‌نمایند که ذهن احدی متوجه اهمیت و عظمت آن نمی‌شود. جامعه بسته ایران آن روز هم بر اثر شکسته شدن پوسته و سر از لاک بیرون آوردن، دیگر آن جامعه بسته سابق نیست. بلکه در این دوره گروه‌هایی از ایرانیان با جوامع اروپایی، چگونگی ساخت و کیفیت اداره آن و نیز اندیشه‌های سیاسی غرب بر اثر رفت و آمدی که در این دوره آغاز شده است، آشنا می‌شوند. به همین خاطر در ذهن این افراد «از یک سو مفاهیمی هم چون پیشرفت، ترقی، صنعت، علوم، دانشگاه و راه آهن وارد گردید و از سوی دیگر ایده‌های هم چون آزادی، دموکراسی، برابری قانون، امنیت، احزاب، محدودیت قدرت حکومت، مطبوعات و پارلمان به مخیله شان راه یافت» (زیبا کلام، بی تا، ص ۲۱۲).

ارتباط با غرب از طریق سفر، ترجمه و موسسات آموزشی، آرای نو، ارزش‌های نو و اندیشمندان نو پدید آورد. از این میان سیدجمال الدین اسدآبادی را می‌توان نام برد که در طول عمر خود سفرهای زیادی به نقاط مختلف دنیا انجام داده بود و بنا بر وظیفه‌ای که احساس می‌کرد خواستار آن بود که برخی از اموری که از نظر وی مفید به حال جامعه بود پیاده و اجرا گردد. از جمله نقاطی که سید جمال بدانجا مسافرت کرده و بنا به گفته خودش به منظور تحصیل علوم جدید این امر صورت پذیرفته بود، هندوستان بود که او در آنجا به شدت تحت تاثیر قیام مردم هند در آن دوران قرار می‌گیرد. «شکست آتی قیام، او را در برابر فن آوری جدید مبهور ساخت و از این رو اشتیاق وی را به علوم جدید تشدید کرد. تفکر وی به سه نتیجه اساسی انجامید: این که امپریالیسم با تصرف هند اکنون خاورمیانه را تهدید می‌کند، این که شرق از جمله خاور میانه فقط با اقتباس فوری فن آوری غرب می‌تواند در برابر یورش

غرب ایستادگی کند و این که اسلام به رغم سنت گراییش، مذهبی موثر در بسیج کردن مردم بر ضد امپریالیست‌هاست» (آبراهامیان، ۱۳۸۱، ص ۵۸).

سید جمال در سر راه خود به اروپا یا شرق شناسانی به مباحثه می‌پردازد که ذهنیت غیر علمی اعراب را سبب زوال اسلام می‌دانستند. به هر حال این که وی به شدت مخالف نژادگرایی و تعصب مذهبی است، در جای جای نوشته‌هایش به چشم می‌خورد. پس از بازگشت به ایران علی‌رغم تلاش گسترده‌ای که از خود نشان می‌دهد و با وجود این که عده زیادی از مردم و روشنفکران را با خود بر ضد انگلیسی‌ها هماهنگ می‌کند ولی توفیقی در تغییر افکار هیات حاکمه و شخص ناصر الدین شاه بدست نمی‌آورد. به نحوی که سرانجام به امپراطوری عثمانی تبعید می‌شود و در آنجا نیز دست از رسالت خویش نمی‌کشد. دومین روشنفکر اصلاح طلب را باید میرزا ملکم‌خان دانست که در خانواده‌ای ارمنی در جلفای اصفهان متولد و از همان جوانی برای تحصیل راهی اروپا شد. سپس در برگشت از اروپا به دین اسلام گروید و در گام نخست فراموشخانه را تاسیس کرد که بر گرفته شده از فراموشخانه ماسونری غرب بود. از اندیشه‌های ملکم‌خان تعبیر و تفسیرهای مختلف و گاه متناقضی صورت گرفته است. در بعضی از نوشته‌ها او را به عنوان یک فرد غرب زده و در بعضی دیگر به عنوان کسی که عامل انتقال دانش غرب به ایران هنگامی که این کار تازه شروع شده بود، می‌دانند. قصد ما در این جا قضاوت ارزشی در مورد شخصیت و اموری که به واسطه ملکم‌خان انجام گرفت، نمی‌باشد بلکه نقش ملکم‌خان در ایجاد ارتباط و ایجاد کانال ارتباطی بین مردم ایران و اروپایی که گام در ترقی و پیشرفت و توسعه گذاشته بود، می‌باشد. «ملکم‌خان با جلب نظر شاه برای دربار دفتر تنظیمات تهیه کرد. این دفتر آشکارا ملهم از جنبش تنظیمات معاصر در امپراطوری عثمانی بود که یکی از نخستین پیشنهادهای نظام یافته برای اصلاحات است که در قرن نوزدهم به نگارش در آمده است. این طرح با این هشدار آغاز می‌شود که کشور به زودی به کام قدرت‌های بیگانه فرو خواهد رفت مگر آن که شاه فوراً دستور آغاز اصلاحات را صادر کند. ملکم‌خان برای این اصلاحات و ضوابط و آوازه قانون را وضع کرد تا آنها را هم از احکام مذهبی (شریعت) و هم از مقررات دولتی (عرف) متمایز سازد. ملکم‌خان تاکید کرده که این قوانین جدید باید استوار بر دو اصل بنیادی می‌باشد: بهبودی و رفاه و برابری همه آحاد جامعه» (همان، ص ۶۰).

افکاری که ملکم خان سعی در پیاده کردن آن داشت برای ایران آن روز واقعاً می‌توانست مفید باشد. در آن روزگار که شاه قاجار (ناصر الدین شاه) میخ میان زمین و آسمان اطلاق می‌شود صحبت از بهبودی و رفاه و برابری همه آحاد جامعه می‌تواند بسیار مفید و سودمند واقع شود. ولی سر نوشتی بهتر از سید جمال در انتظار ملکم‌خان نیز نبود به گونه‌ای که او به مانند سید جمال به امپراطوری عثمانی تبعید شد. پس از مدتی در تبعید ماندن به خواست ناصر الدین شاه به ایران بازگردانده می‌شود و در این جا در سال ۱۲۶۹ روزنامه قانون را منتشر می‌کند. سپس این بار به اروپا تبعید می‌گردد و در سال ۱۲۸۷ در اروپا و در تبعید بدرود حیات می‌گردد. گذشته از همه این عوامل در این برهه از زمان باید به نقشی که روزنامه‌ها در روشنگری مردم داشتند نیز اشاره کرد. معدود روزنامه‌هایی که در خارج از کشور به وسیله ایرانیان مقیم خارج به چاپ می‌رسید و به طور قاجاچی وارد ایران می‌شد. روزنامه‌هایی مانند پرورش، حبل‌المتین، قانون، اختر، که اینها همه نقشی بسزا در آگاهانیدن مردم داشتند. مجموع عوامل فوق‌الذکر باعث گردید که نفوس مستعد و لایق از بالش غفلت سر بردارد و پرتو امید بر مغزهای آماده تابیدن گیرد و قلب‌های حساس که عشق وطن در زوایای آن جا گرفته بود به تپش درآید و زمینه‌های دیگری برای انقلاب فراهم آورد.

پژوهشگاه ملی مطالعات فلسفی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

در ایران عصر مشروطه از لحاظ اجتماعی مجموعه تغییر و تحولاتی در حال شکل‌گیری است که خود باعث پیدایش تحولی کلی است. به این ترتیب که در داخل کشور جمعیت رو به افزایش گذاشته، پوسته ساختار فئودالی حاکم بر جامعه در حال ترک برداشتن است و جمعیت شهر نشین به تبع از آن در حال فزونی گرفتن. بدیهی است که تغییرات به همین جنبه محدود نبوده، بلکه هم چنان که قبلاً نیز اشاره شد، در خارج از مرزها تغییری عظیم به نام انقلاب صنعتی اتفاق افتاد و آثار این تغییر نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا قابل مشاهده است. علاوه بر این عوامل، در فکر و ذهن و نگرش مردم هم تغییراتی به وجود آمد، که قسمتی از این تغییرات از درون و قسمتی دیگر از بیرون جامعه نشأت گرفته است. مثلاً مردم با پدید آوردن جنبش‌هایی و در صدر آنها جنبش تنباکو به حاکمیت نشان می‌دهند که خواستار زندگی بهتر هستند. اما حکومتگران این صداها را نشنیده می‌گیرند و با کور دلی تمام خواستار

جدا ماندن ایران از دنیا هستند. به نظرشان می‌رسید که باید همیشه این طور باشد که همه کاره باشند کسی هیچ‌گونه حقی نداشته باشد و مملکت و مردم باید سرو گوش بسته بمانند ولی با وجود این که جامعه این چنین سترون مانده و مردم از مسایل حکومتی بی‌خبر هستند و دست‌هایی که در کار است نمی‌بینند اما اراده کرده‌اند تا طناب پوسیده رقیب و بندگی ظالمانه حکومتی را بگسلند. از سویی دیگر دنیا در حال تحول و دگرگونی بود. رفت و آمد به کشورهای مجاور به هر دلیل زیاد شده حتی آنهایی که برای ادامه زندگی و پیدا کردن کار و نجات از ظلم و ستم حاکمان ایالات و ولایات و نجات از گرسنگی به خارج از کشور مسافرت می‌کردند، تاثیرات زیادی بر جامعه ایران می‌گذاشتند. ناصرالدین شاه در زمان حکومتش رفتن به خارج از کشور را منع کرده بود. چون می‌دانست رفتن به خارج از کشور و دیدن امور اجتماعی آن کشورها تاثیر زیادی بر روی افکار و زندگی ایرانیان می‌گذارد. رفت و آمدهای پی در پی و بدون وقفه اروپاییان به داخل نیز (مخصوصاً به دربار فتحعلی شاه و عباس میرزا) باعث شده بود که زبان‌های مختلف اروپایی در میان بزرگان و درباریان رواج گیرد و یکی از عوامل دگرگونی اندیشه‌ها و تحول افکار به شمار می‌آید.

هم چنان که قبلاً نیز ذکر گردید محور بحث مقاله حاضر این است که از آنجایی که هیچ کدام از مکاتب نامبرده دیدگاه و چشم‌اندازی کامل در جامعه شناسی ارائه نمی‌دهند، تا کنون نظریه‌ای نیز مطرح نگردیده که تمامی علل موجود در پیدایش انقلاب مشروطه را توضیح دهد. سعی شد ضمن معرفی نظریه نسبتاً جدید جامعه شناسی (خرد - کلان) هر چند به طور مختصر، تلاش شود تا نظریه کامل تری در مورد علل پیدایی انقلاب مشروطه توضیح، و شباهت‌هایی که بین این دو دسته نظریه موجود است بیان گردد. امروزه دیگر مانند گذشته نیست که در جامعه شناسی دسته‌ای از نظریه پردازان صرفاً دیدی کلان داشته و دسته‌ای دیگر دید صرفاً خرد، بلکه شاهد انسجام و هماهنگی در این نظریات هستیم که این هماهنگی چیزی جز تلفیق خرد - کلان در قالب یک پیوستار نیست. البته جرج ریتزر جامعه شناس معروف معتقد است که این پیوستار تلفیق خرد - کلان را به تنهایی بر عهده نداشته بلکه عینی - ذهنی را هم در کنار یک دیگر می‌آورد. به عبارت دیگر یک چشم‌انداز کلی باید ضمن این که تلاش کند نظریه خرد و کلان را در یک قالب گرد آورد کوشش آن بر تجمع نظریه‌های عینی و ذهنی در همان قالب باشد. سابقه این بحث به دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم بر می‌گردد

که جامعه‌شناسی روندی جدید را تجربه می‌کند. بدین ترتیب که عواملی مانند عمل و نظم، ذهن و ماده، تقابل و ثبات، ساخت و فرهنگ، رابطه فرد و جمع با یکدیگر ترکیب شده و از سوی نظریه پردازان مختلف و صاحب نام جامعه‌شناسی با عناوینی مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند.

به گونه‌ای که جفری الکساندر از آن با عنوان جامعه‌شناسی چند بعدی و جرج ریتزر از آن به عنوان تلفیق خرد - کلان (عینی - ذهنی) یاد می‌کند. که ما به دلیل به درازا کشیده نشدن بحث به نظریه الکساندر اشاره کرده و با توجه به شباهت تقریباً نسی بین ریتزر و الکساندر به همین بسنده کرده‌ایم. در نظریه الکساندر دو قضیه عام وجود دارد یکی کنش و دیگری نظم. هر کدام را در دو بعد و مجموع آن را در قالب دو پیوستار که بر هم عمود شده ترسیم می‌کند. قضیه نظم را در دو بعد فردی (نظم از نیروهای درونی سرچشمه می‌گیرد و ماهیت خرد دارد) که در یک حد پیوستار قرار می‌گیرد و بعد جمعی (نظم به گونه‌ای خارجی برقرار می‌گردد و حالت جمع گرایانه دارد و مایه گرفته از ساختارهای جمعی است) که در حد کلان پیوستار قرار می‌گیرد. در پیوستار دیگر کنش قرار می‌گیرد که از پیوستار مادی - آرمانی برخوردار است. «از در ارتباط قرار گرفتن عوامل فوق چهار طرف بوجود می‌آید. در طرف اول که از رابطه نظم جمعی و کنش ابزاری تشکیل می‌شود ساخت‌های مادی قابل بررسی‌اند. در این حوزه آزادی فردی وجود ندارد. در طرف دوم که از برخورد نظم جمعی و عمل ایده‌آل ایجاد می‌گردد، نرمها حادث می‌شوند. در طرف سوم که از رابطه بین عمل مادی و نظم فردی حاصل می‌شود عمل عقلانی قابل پیگیری است. در طرف چهارم که از رابطه بین عمل ایده‌آلی و نظم فردی است، کارگزاری ارادی قابل تصور است» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۷). اگر چه الکساندر تاکید بر رابطه دیالکتیکی میان این چهار سطح دارد، اما برای موضع «جمع گرایانه و هنجاربخش» اولویت بیشتری قایل است. که این قضیه را می‌توان ریشه داشتن الکساندر در کارکرد گرایی دانست.

منابع

- ۱- آبراهامیان، پرواند. ایران بین دو انقلاب. مترجمان: کاظم فیروز مند و دیگری. تهران: نشر مرکز. ۱۳۸۱.
- ۲- آزاد ارمکی، تقی. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سروش. ۱۳۷۶.
- ۳- انصاری، عبدالمعبود و دیگری. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات جامعه. ۱۳۵۸.
- ۴- تنهایی، ابوالحسن. نظریه‌های جامعه‌شناسی. انتشارات دانشگاه پیام نور. ۱۳۷۹.
- ۵- توسلی، غلامعباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سمت. ۱۳۷۰.
- ۶- ذاکری، علی‌اکبر. مجله حوزه. شماره‌های ۱۸-۱۱۷. خرداد، شهریور، مهر و آبان ۱۳۸۲.
- ۷- ریتزر، جرج. نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. ۱۳۷۴.
- ۸- زیبا کلام، صادق. سنت و مدرنیته (ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات نو سازی سیاسی در ایران عصر قاجار). تهران: انتشارات روزنه.

- ۹- کسروی، احمد. تاریخ انقلاب مشروطه. تهران: انتشارات امیر کبیر. ۱۳۷۶.
- ۱۰- کوئن، بروس. مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات توتیا. ۱۳۷۷.
- ۱۱- کوهن، استفورد. ثنویهای انقلاب. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نشر قومس. ۱۳۷۵.
- ۱۲- مؤمنی، باقر. ایران در آستانه انقلاب مشروطیت. تهران: انتشارات شبگیر. ۱۳۵۲.